**درس خارج فقه استاد معظم آقای حاج سید محمد جواد شبیری**

**بحث: زکات**

**14031113**

**جلسه 80**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

تبریک می­گویم ماه شعبان را که اعیاد زیادی در این ماه هست ان شاءالله که موفق به عمل اصلی در این ماه یعنی صلوات بر محمد و آل محمد باشیم

 بحث سر این بود که مقدار رطل چه مقداری است عرض شد که در روایات ما دو تا روایت داریم در مورد مقدار رطل و هیچ کدام از این دو روایت از جهت سندی معتبر نیست و این دو تا روایت هم تقریباً به یک جا برمی­گردد جعفر بن ابراهیم بن محمد بن همدانی نقل می­کند روایتی را در مورد این که صاع شش رطل به رطل مدنی است و نه رطل به رطل عراقی و ذیل او تعبیر می­کند قال و اخبرنی انه یکون هزار و صدو هفتاد درهم که هزار و صد هفتاد درهم را تقسم بر نه بکنیم می­شود صد وسی درهم دیگر یعنی رطل عراقی صد و سی درهم طبق این روایت می­شود. خود ابراهیم بن محمد همدانی هم در روایتی که نقل کرده دارد که صاع شش رطل مدنی هست و رطل مدنی صد و نود و پنج درهم است با توجه به این که رطل مدنی سه دوم رطل عراقی هست باز رطل عراقی می­شود صد و سی درهم ولی خب این دو تا روایت عرض کردم هیچ کدامش از نظر سندی قابل اعتبار نیست

مرحوم آقا سید محمد سعید حکیم در مصباح المنهاج در صدد تصحیح روایت ابراهیم بن محمد برآمدند و فرمودند که لایخلوا عن اعتبارٍ در این روایت دو نفر هستند بحث جدی دارند یکی ابوالحسن محمد بن عَمر و یکی حسین بن. سند روایت این است علی بن حاتم القزوینی قال حدثنی ابوالحسن محمد بن عمر عن ابی عبدالله الحسین بن الحسن الحسینی عن ابراهیم بن محمد الهمدانی عرض کردیم این ابوالحسن محمد بن عَمرو آقای حکیم تطبیقش دادند با ابوالحسن محمد بن عَمر بن سعید الزیات عرض شد که هیچ ربطی به او ندارد حالا چطوری ایشان به او ربطش دادند و ابوالحسن محمد بن عَمرو در روایت علی بن حاتم القزوینی چیست و کیست این قرار بود در کلاس راهنما ان شاءالله دوستانی که بعدازظهر خدمت آنها هستیم کار می­کنند و در مورد آن صحبت خواهیم کرد

 ولی ما عرض کردیم علی بن حاتم قزوینی معاصر مرحوم کلینی و یک حدود کمی هم متاخر از مرحوم کلینی هست از محمد بن عمر بن سعید زیات که از اصحاب الرضا علیه السلام هست روایت نمی­کند نفر بعدی که در این سند هست ابی عبدالله الحسین بن الحسن الحسینی هست این را مرحوم آقای حکیم با دو قرینه خواستند حالا بعضیهاش شاید استدلال بعضیهاش موید بالاخره دو نکته ذکر می­کنند برای توثیق این ابوعبدالله حسین بن الحسن الحسینی:

 نکته اول اینکه مرحوم کلینی به این آقا ترحّم کرده است

 نکته دوم اینکه شیخ طوسی در رجالش درباره این شخص گفته فاضلٌ

 این دو تا قرینه را ذکر می­کنند در مقام اعتبار این آقای الحسین بن الحسن الحسینی خب یک نکته ای را ضمیمه بکنم قبل از اینکه بخواهم بررسی بکنم آن این است که آن فاضلٌ که در رجال طوسی هست در رجال طوسی دارد صفحه چهارصد و بیست رقم 6070 که رقم پنجم باب است الحسین بن الحسن الحسنی الاسود فاضلٌ یکنی اباعبدالله رازی کنیه اباعبدالله هم در موردش ذکر شده ایشان این ابی عبدالله الحسین بن الحسن الحسینی را تطبیق داده با همان حسین بن الحسن الحسنی الاسود علی القاعده گفته مثلاً حسینی معرب حسنی است یا حسنی معرب حسینی است یک همچین چیزی را ضمیمه کرده تا اتحاد اینها را نتیجه ایشان بگیرد

 ولی حالا یکسری بحثهای کبروی اینجا وجود دارد که من فقط اشاره می­کنم وارد تصیل آن نمی­شوم یکی اینکه ترحم اصلاً دلیل بر توثیق هست یا نیست کلینی که بر کسی ترحم می­کند دلیل هست یا نیست آن هم یک ترحم یک بار مثلاً ترحم کرده است چون از این در کافی جلد یک صفحه چهار صد و شصت و شش رقم یک الحسین بن الحسن حسنی رحمه الله در مورد او ذکر شده آیا ترحم آن هم یک بار ترحم دلیل بر توثیق هست ما قبول نداریم که ترحم دلیل بر توثیق باشد بخصوص اگر یک بار باشد که اصلاً دلیل بر چیزی نیست خب این بحث کبروی است همچنین یک بحث کبروی دیگر اینکه کلمه فاضل آیا دلالت بر وثاقت می­کند یا نمی­کند ما مثل آقای خوئی فاضل را دال بر وثاقت و امثال اینها نمی­دانیم

سوال: ترحم اگر تکرار شد یا خیلی تکرار شد

ج. معمولاً این ترحمها با شواهد دیگری همراه است که آن شواهد خودش توثیق می­آورد اگر آن شواهد نباشد توثیق نمی­آورد یعنی فرقی بین ترحم و ترضی نیست این حالا اجمال قضیه بحث کبروی را نمی­خواهم وارد آن بشوم حالا بعضیها بین ترضی و ترحم هم فرق گذاشتند که ترضی یک مقام بالاتر است نه اینها شاهد روشنی بر این فرقها و اینها نیست

 خب این بحث کبروی آن در جای خودش باید بحث بشود اما بحثهای صغروی اصلاً این حسین بن حسن الحسینی که در این سند هست آیا همان شخصی هست که در رجال طوسی ترجمه شده آیا آن است یا او نیست؟

 به نظر می­رسد هیچ نوع دلیلی نداریم که این همان شخصی باشد که در رجال طوسی ترجمه شده و مجرد اینکه اسم هر دو حسین بن الحسن هستند و کنیه آنها ابوعبدالله هست شاهد بر چیزی نیست بخصوص نکته ای را توجه بفرمایید ما در بحث توحید مختلفات به عنوان اینکه با همدیگر داریم می­سنجیم خب هر مقداری جهات مشترکه بین دو عنوان بیشتر باشد بیشتر به وحدت دو عنوان ما نزدیک می­شویم خب اینها اسمشان مثلاً هر دو یکی است (تقریر استدلال می کنم) اسم یکی هست اسم پدر یکی است نسبشان طوری هست که می­توانند به همدیگر تحریف شده باشند این هم این جهت و کنیه آنها هم یکی است این طوری بحث را ممکن است شخصی استظهار وحدت کند

 ولی در مورد کنیه یک نکته ای هست آن این است که نوعاً کسانی که مسمی به حسین بودند مکنی به ابی عبدالله هستند به نام حضرت سیدالشهدا که ابی عبدالله هست خیلی وقتها ببینید بین اسم و کنیه یک نوع ملازمه در کثیر من ؟؟؟ وجود دارد کسانی که اسمشان محمد بوده خیلی وقتها کنیه آنها ابوجعفر است کسانی که اسمشان حسن هست کنیه آنها ابومحمد است اسمشان علی هست کنیه آنها ابوالحسن هست اسمشان جعفر هست کنیه آنها ابوعبدالله هست اسمشان حسین است کنیه آنها ابوعبدالله است به تناسب ائمه معصومین علیهم السلام که به این کنیه ها مکنی هستند خیلی وقتها در میان شیعیان این طوری مرسوم بوده که این شکلی ذکر می­کردند

 خب در بحث توحید مختلفات یکی از نکاتی که باید مد نظر باشد بحث جهات مشترکه را که در نظر می­گیریم این جهات مشترکه باید مستقل از هم باشند هر چه مستقل تر باشند آن اتحاد را بیشتر تقویت می­کند مثلاً ما دو نفر داریم هر دو آنها اشعری قمی است هر دو ابوعلی اشعری قمی می­خواهیم ببینیم ابوعلی اشعری قمی با احمد بن ادریس اشعری قمی اینها یکی هستند یا یکی نیستند چون قالب اشعریها در قم بودند در روات شیعه اشعریهایی که ما داریم قمی بودند اشعری و قمی اینها به خاطر آن ملازمه غالبی یا ملازمه کثیری که بین اشعری بودن و قمی بودن هست اینها را به عنوان دو جهت مشترک نباید در نظر گرفت اینها را به عنوان یک جهت مشترک یک کمی به اصطلاح حالا معلم گفته بود دو دو تا چند تا می­شود شاگرد گفته بوده ده تا. معلم گفته بود دو دو تا چهار تا فوقش پنج تا چرا ده تا حالا ما می­گوییم اینها دو تا نه. یکی فوقش یک و یک دهم دیگر یعنی یک ذره یک جهت شاید بیشتر باشد چون اینها ملازمه دائمی نیست ملازمه غالبی است چون ملازمه غالبی است یک فی الجمله کمک می­کند برای وحدت ولی نه بالجمله بیشتر از یک دهم عرض کنم خدمت شما این یک نکته.

 نکته دیگر اینکه ما چیزی که در شناخت این دو تا راوی یکی هستند خیلی مهم است طبقه روات است این بنده خدایی که در جال شیخ ترجمه شده اصلاً طبقه او ذکر نشده هیچ ویژگی که طبقه او را معلوم کند اصلاً وجود ندارد حسین بن حسن الحسینی الاسود فاضل یکنی اباعبدالله رازیٌ همین هیچ ویژگی که ما از این ویژگی بتوانیم تشخیص بدهیم که این شخص مال چه طبقه ای هست این را اصلاً . کلمه حسین و حسن هم اسمهای معروفی هستند حسین و حسن اسمهای معروفی هستند که بخصوص در میان سادات خیلی وقتها این اسمها شایع بوده بنابراین که دو نفر به نام ابوعبدالله حسین بن حسن وجود داشته بخصوص طبقه آنها هم که معلوم نیست خب خیلی طبیعی است بنابراین چه قرینه ای داریم حالا علاوه بر اینکه به حسب ظاهر آن یکی حسینی است این حسنی است حالا می­خواهیم زور بزنیم آن حسینی و حسنی را یک کمی به همدیگر ارجاع بدهیم نه این وجهی ندارد که ما بگوییم این حسنی و حسینی یکی هستند

سوال – این باب لم رجال این قسمتش مشخص است از چه مصدری هست

ج. حالا یک نکته ای را اینجا من عرض بکنم همین را می­خواهم توضیحی در مورد آن بدهم یکی از نکاتی که در تمییز مشترکات و توحید مختلفات در کلمات رجالیها جز نکاتی هست که به آن توجه نشده آن این است که تصور شده که تمام کسانی که در اسناد روایات هست اینها حتماً باید در کتب رجال ذکر شده باشند خب می­آیند در اسناد نگاه می­کنند ببینند در کتب رجال چه کسی اسمشان وجود دارد بنابراین آن را یک طوری با آن کسی که در سند ما هست تطبیق کنند در حالی که این مطلب درست نیست ببینید کتب رجالی ما، ما چهار تا کتب اصلی رجالی داریم حالا یک پنجمی هم ذکر کنم رجال برقی را هم ضمیمه بکنم بگویم پنج تا ما پنج تا کتاب رجالی اصلی داریم این پنج تا کتاب رجال اصلی دو تا از آنها فهرست مولفین هستند رجال نجاشی و فهرست شیخ طوسی بنابراین اگر یک راوی مولف نباشد قهراً در باب فهرست شیخ و رجال نجاشی جا ندارد این یک. یکی از آنها رجال کشی است رجال کشی مربوط به کسانی هست که در روایات ما درباره آنها یک نکته ای ذکر شده باشد توثیقی تضعیفی مدحی ذمی چیزی در روایات درباره آنها وارد شده باشد یا در کلمات برخی از قدمای رجالییون توضیحاتی در موردشان ذکر شده باشد مثلاً حمدوی بعضی مشایخ نمی­دانم علی بن حسن بن فضال اینها کسانی هستند که نکات رجالی که اینها دارند را مرحوم کشی در کتاب خودش منعکس می­کند کسانی که نه در روایات اسمشان آمده و مدح و ذمی ذکر نشده و نه در کتب قدمای اصحاب در مورد اینها چیزی هست بخصوص در کسانی که طبقه آن ها متاخر است این حسین بن حسن که مثلاً اینجا هست فرض این است که شیخ کلینی هست خب مشایخ کلینی بالاخره در رده ای نیستند که امثال علی بن حسن بن فضال اینا نمی­دانم روایات و اینها به آنها متعرض بشود به طور طبیعی نام اینها در کتب رجالی نمی­آید

 اما می­ماند دو تا کتاب دیگر یکی فهرست و یکی رجال برقی یکی رجال شیخ طوسی حالا رجال برقی در پرانتز بگویم من تصورم در مورد رجال برقی این است که مال نوه برقی احمد بن عبدالله بن احمد بن ابی عبدالله برقی هست که شواهدی نشان می­دهد که عالم رجالی بوده و اطلاعات رجالی داشته و اینها پرانتز بسته.

سوال – استاد کلینی یا صدوق

استاد کلینی. استاد صدوق پسر این هست علی است علی بن احمد بن عبدالله بن احمد بن ابی عبدالله استاد کلینی است.

 عرض کنم خدمت شما رجال برقی مربوط به اصحاب ائمه سلام الله علیه است بنابراین کسی که از اصحاب ائمه نباشد جایگاهی ندارند می­ماند رجال شیخ. رجال شیخ طوسی اکثر ابوابش مال اصحاب ائمه است یک باب من لم یروی عنهم دارد این لم یروی عنهم حدود پانصد و نه یا پانصد و ده تا عنوان در باب من لم یروی عنهم ذکر شده شیخ طوسی این عناوینی که در این باب هست از چه منبع هایی یک نکته را اینجا عرض بکنم که خیلی خیلی مهم است شیخ طوسی خودش مستقیماً عنوانها را از احادیث استخراج نکرده منبع شیخ طوسی هم در فهرست هم در رجال، کتب رجالی قدیمی است نه کتب حدیثی روی همین جهت موارد بسیار زیادی در کتب خود شیخ طوسی مثلا اصحاب ائمه هستند اصلاً در رجال شیخ نیامده شما الان مسانید ائمه را این آقای اتاردی خیلی از آنها را نوشته و خیلی ها هم چاپ شده آنجا فهرست مثلاً راویان امام را ذکرکرده آنها را مراجعه کنید خیلی از راویانی که آنجا ذکر کردند در رجال شیخ طوسی ذکر نشدند علتش این است که شیخ طوسی خودش بعضیهای آنها اصلاً در امالی شیخ طوسی است تهذیب شیخ طوسی است کتب خود شیخ طوسی است ولی شیخ طوسی این طوری نبوده که یک بار مثلاً از اول تهذیب تا آخر تهذیب مراجعه کند لیست برداری کند این طوری نیست کار شیخ طوسی بر اساس انعکاس اطلاعاتی که در کتب رجالی قبلی هست در کتب خودش استوار است باب من لم یروی عنهم هم این طور است باب من لم یروی عنهم پنج شش تا مصدر بیشتر ندارد مشیخه هارون بن موسی تلعکبری هست یکی از منابع اوست یکی از منابع او کتاب مربوط به حمید بن زیاد بوده یکی از آن هم یکی از آن کتابی هست که مربوط به رجال مشرق زمین و شاگردهای عیاشی و آن تیر و طایفه است احتمال زیاد می­دهم اصل رجال کشی باشد چون رجال کشی که الان در اختیار ما هست مطالبی هست که مرحوم شیخ طوسی از کتاب رجال کشی اختیار کرده من حدس می­زنم این بعضی از اطلاعاتی که توی عرض کنم رجال شیخ طوسی باب من لم یروی عنهم و بعضی ابواب دیگر آن هست از اصل رجال کشی. در اینکه اصل رجال کشی جز منابع شیخ طوسی هست تردیدی نیست نقلیاتی که از اخذ رجال کشی عین همان را در رجال شیخ نقل شده مکرر است ولی خیلی بیشتر از آنهایی که آن حرف من تصور می­کنم از اصل رجال کشی در رجال شیخ طوسی منعکس شده آن هم و یک احتمالاً فهرست شیخ صدوق فهرست شیخ صدوق جز منابع باب من لم یروی عنهم هست و عرض کنم خدمت شما فهرست خود شیخ طوسی فهرست خود شیخ طوسی جز منابع باب من لم یروی عنهم هست حدود صد و ده دوازده مورد تا اینها را مواردش را همه را تک تک درآوردم و اینها و حالا این حسین بن حسن بن عوان از چه منبعی هست خیلی روشن نیست ولی یک منبعی مربوط به این طرفها یعنی قم و ری و اینطور چیزها هست احتمال می­دهم این همان فهرست شیخ مثلاً صدوق باشد یک چیزهایی مربوط به شیخ صدوق باشد علی ایها التقدیر دقیقاً این که از چه منبعی استخراج شده خیلی روشن نیست

سوال - سیاق اسامی که مثلاً به همین اطراف حسین و حسن می­آورد یک کمی بعضیها مشرق زمین می­خورد مثل حیدر بن نعیم و حسین بن اشکی و اینها ولی بعضیها مثل حسن بن موسی خیلی به آن طرف نمی­خورد

البته همین حسین بن اشکی قم بوده حسین بن اشکی قم بوده در داستان اخراج قمیها رفته مشرق زمین اینها

سوال – کشی باشد

ممکن است کشی باشد یا ممکن است چیزهایی باشد نمی­دانم این مال کیست این حسین بن حسن اسود منبعش کیست خیلی روشن نیست علی ایها التقدیر

 سوال – دو سه تا بعدی حمدیه بن نصیر شارع حسن بن خزاز است

همین حمدیة بن نصیر از مواردی هست که اخذ رجال کشی از آن منقولات مربوط به آن هست و عرض کنم خدمت شما این که این که حالا ما چه منبعی هست و مصدر آن چه هست خیلی غرضش روشن نیست

 غرض من این است که یکسری منابع محدودی در اختیار شیخ طوسی بوده کاملاً محدود اطلاعات آن منابع در باب من لم یروی عنهم منعکس شده و فکر نمی­کنم پیش از هفت تا منبع اطلاعاتش در این منعکس بشود دقیقاً حالا من مواردش را چیز کردم درآوردم کجا تا کجا مال کیست یک دو سه تا منبع غیر معلوم همین وسطها هست یکی همین منبع این اطلاعات است که نمی­دانم مال چه منبعی است بنابراین افراد زیادی هستند در اسناد روایات ما وارد شدند اینها اصلاً در کتب رجالی ما اسم و نشانی ندارند اصلاً در کتابهای ما اسم و نشانی ندارند بنابراین این روش که دنبال این بگردیم که یک کسی را در کتب رجالی گیر بیاوریم که مسئولیت این عنوان را بپذیرد این غلط است این غلط است و باید قرائن دیگری شواهد دیگری خب ممکن است کسی باشد که اسمش در کتبهای رجالی ما نیامده باشد بخصوص کسانی که در اسناد غریب هستند مثلاً این ابی عبدالله حسین بن حسن الحسینی این سند مطلقا مشابه ندارد نه از جهت راوی نه از جهت مروی عنه ابوالحسن محمد بن عمر از ابی عبدالله حسین بن حسن الحسینی غیر از این روایت هیچ جا دیگر روایت ندارد ابی عبدالله حسین بن حسن الحسینی از ابراهیم بن محمد همدانی غیر از این مورد هیچ جای دیگر روایت ندارد این است که اصلاً این سبک ما بخواهیم دنبال کتب رجال برویم و یک کسی را گیر بیاوریم که می­خورد مثلاً بعد آن را با او تطبیق بدهیم اصلاً روش درستی نیست حالا

سوال – کسی هست در کتب رجالی باشد ولی در اسناد یا حدیث نباشد

خب بله آن هم هست البته علتش این است که خیلی از اسناد ما در اختیار ما نرسیده ببینید شما باب رجال صادق علیه السلام ابن عقده دارد موارد زیادی عنوانهایی هستند در کتابهای ما روایتشان نیامده یک دانه دو تا روایت داشته بنده خدا خب این یک دانه دو روایت منتقل نشده از جهت تعدادی تعدادشان زیاد هستند ولی اینها راویان گمنام هستند ابن عقده همه روایاتی که در اختیار داشته را چک کرده راویان امام صادق را لیست غیرتکراری گرفته راویان امام لیست غیرتکراری تعدادی حدود سه هزار تا راوی هست ولی این سه هزار تا راوی ممکن است مثلاً دو هزار تا در دو هزار روایت یا دو هزار و پانصد روایت وارد نشده باشند در نتیجه مثلاً ممکن است ما دو هزار تا راوی پیدا کنیم که اسمشان در رجال شیخ آمده در اسناد نیامده باشد ولی مجموعه آن چه می­شود مجموعه ان این می­شود که دو هزار و پانصد روایت به دست ما نرسیده خیلی چیز عجیبی نیست که دو هزار و پانصد روایت به ما نرسیده باشد.

حالا بنابراین اینکه این حسین بن حسن حسینی همان حسین حسنی اسود است که در رجال طوسی ترجمه شده یعنی او باشد هیچ شاهدی برای آن نداریم

خب اما آن قرینه اول که این را همان آقایی هست که شیخ کلینی از او روایت می­کند و برای او ترحم کرده حالا این ترحم کردن شیخ کلینی در این کافی جلد یک صفحه چهارصد و شصت و شش رقم یک الحسین بن الحسن الحسنی رحمه الله و علی بن محمد بن عبدالله جمیعاً از ابراهیم بن اسحاق الاحمر این یک موردی هست که وارد شده حالا این آیا واقعاً می­شود این ترحم را اصل وجود ترحم را می­شود اثبات کرد یا نمی­کرد خب خودش یک نکته ای هست بخصوص با توجه به اینکه همین روایت را شیخ صدوق از کلینی نقل می­کند بدون ترحم یعنی شیخ صدوق در علل صفحه دویست و سی و دو رقم یک نقل می­کند از محمد بن یعقوب کلینی رضی الله عنه قال حدثنی حسین بن الحسن الحسنی و علی بن محمد بن عبدالله جمیعاً از عن ابراهیم بن اسحاق احمد نمی­گویم شیخ صدوق باید هر چه ترحم کلینی آورده باشد آن هم منتقل کند ولی بالاخره اینکه نیاورده خودش مریب هست در همین حد که آیا واقعاً این ترحمها اصیل هست اصیل نیست خودش یک ولی مهمتر از همه اصلاً این حسین بن حسن الحسنی آیا راوی بحث ما هست قطعاً او نیست این ابی عبدالله حسین بن حسن الحسینی مورد بحث ما از ابراهیم بن محمد همدانی نقل می­کند ابراهیم بن محمد همدانی از اصحاب امام رضا علیه السلام بوده مشایخ کلینی از اصحاب امام رضا نقل کردند هیچ سابقه ندارد مشایخ کلینی کسانی نیستند که از اصحاب امام رضا نقل کنند مشایخ کلینی اولین کسی که تاریخ وفات حالا سعد بن عبدالله اولین شخص است سیصد است دیگه از اصحاب امام رضا نقل کردن ایشان خیلی مستغرب هست حالا سعد بن عبدالله هم یک روایت دو روایت بیشتر ندارد خیلی کم، روایت کلینی بیشتر ندارد مشایخ اصلی کلینی از سال سیصد و شش وفاتشان شروع می­شود احمد بن ادریس، علی بن ابراهیم سیصد و هفت زنده بوده، قاسم بن اعلی همدانی همین حدود سیصد و هفت است وفاتش قرائنی من برای وفات او در همین حدود اقامه کردم در همین حدودهاست دیگر این بخواهد روایت بکند از اصحاب امام رضا خیلی خیلی مستغرب هست از آن طرف علی بن حاتم قزوینی در رده کلینی است آن با واسطه از این ابی عبدالله حسین بن حسن حسینی دارد نقل می­کند به طور طبیعی اگر این شکل کلینی بود جایش این بود که جای آن ابوالحسن محمد بن عمر قرار بگیرد جالب است ابوالحسن محمد بن عمر را با کسی تطبیق دادند که طبقه اش قبل از او هست یعنی محمد بن عمر بن زیاد. حسین بن حسن حسینی را با کسی تطبیق کردند که طبقه اش بعد از او هست که شیخ کلینی است

سوال – علی بن حاتم قبل از معاصر کوچکتر است

نه نه آن خیلی اینها را می­خواهم مجموعات چیز ذکر بکنم نه اینها چیز نیستند عرض کنم خدمت شما توجه به این نکات دارم

نکته ای از همه مهمتر شاگردان ابراهیم بن محمد همدانی را شما ببینید شاگردان ابراهیم بن محمد همدانی کسانی هستند که کلینی با یک یا دو واسطه یا بیشتر از آنها روایت نقل کرده شاگردان ابراهیم بن محمد همدانی اینها هستند سهل بن زیاد که با یک واسطه کلینی نقل می­کند احمد بن ابی عبدالله با یک واسطه علی بن مهزیار با دو واسطه عمر بن علی بن عمر بن یزید بله که این مثلاً بگوییم حالا دو واسطه سه واسطه. محمد بن عیسی الاویدی با یک یا دو واسطه از او نقل می­کند محمد بن عیسی عن الحسین عن ابراهیم بن محمد همدانی این حسین آنها احتمالاً حسین بن سعید است که با دو واسطه احمد بن محمد عیسی با دو واسطه خب اینها همه پیداست که هیچ کسی از طبقه مشایخ کلینی مطلقا از ابراهیم بن محمد همدانی روایت نمی کند.

 یک نکته ای دیگر برای تعیین طبقه ابراهیم بن محمد همدانی و اینها نگاه کنید ابن قولویه که شاگرد کلینی هست از چه کسی نقل می­کند از نتیجه ابراهیم بن محمد. از قاسم بن محمد بن علی بن ابراهیم بن محمد همدانی در نجاشی صفحه سیصد و چهل و چهار رقم نهصد و بیست و هشت همچنین صفحه هفده رقم نوزده صفحه دویست و نه رقم پانصد و پنجاه و سه و سه جای کامل الزیارات هم از نتیجه ابراهیم بن محمد همدانی نقل می­کند حالا فرض کنید کلینی را یک طبقه بالاتر چیز کنیم مناسب این است که نوه این نقل کند و اینها باز خیلی فاصله پیدا می­کند تا خود ابراهیم بن محمد همدانی

 حالا اینجا یک چیزی در پرانتز من یک بحث جانبی هست که بحث مناسبی است ما خب یک بحثی داریم در مورد جعفر بن محمد بن قولویه که آیا با جعفر بن محمد بن مسرور یکی هست یا یکی نیست خب من یک مقاله مفصلی نوشتم در اینکه اینها یکی هستند و قدیمی ترین نوشته جات من هست ولی دلم می­خواهد یک موقع فرصت کنم و آن را بازنویسی کنم و بروزرسانی کنم یکی از نکاتی که در اتحاد جعفر بن محمد بن مسرور و جعفر بن محمد بن قولویه قرینه بسیار قوی ای هست آن این است که این قاسم بن محمد بن علی بن ابراهیم بن محمد همدانی فقط دو راوی دارد فقط دو راوی جعفر بن محمد بن قولویه و جعفر بن محمد بن مسرور که دقیقاً به اصطلاح این شخص فقط این دو راوی داشته باشد این خیلی خیلی مستبعد است که اینها یکی نباشند با توضیحاتی که قبلاً در مورد آن دادم پرانتز بسته.

 بنابراین این قرائن این ابوعبدالله حسین بن حسن الحسینی که آن هم حسینی هست و آن هم حسنی هست و البته بعضی نسخ در آن حسنی کافی حسینی هم دارد ولی نسخ معتبر و نسخ متکرر حسنی است این ربطی به آن ندارد و اینها شاهدی بر اینکه اینها یکی هستند نیست البته یک چیز در پرانتز بله

سوال – روایت تهذیب هم در استبصار مطبوع حسنی هست

ج. بله.

یک چیز در پرانتز اینجا عرض بکنم آن این است که این حسین بن حسن حسنی که در کافی هست و آن را با آن که در رجال شیخ طوسی هست حسین بن حسن الحسنی الاسود با او تطبیق کردند آن خالی از بعد نیست که مراد او باشد چون رازی است کلینی هم خودش رازی هست و امثال اینها آن را ممکن است ما باز هم مطمئن آنچنانی نیست ولی مضمون قوی این است که این مطلبی که آقایان دارند این حسین بن حسن حسنی اسود را همان شیخ کلینی گرفتند آن را می­شود تا حدودی پذیرفت آن هم می­گویم اطمینانی نیست ولی مضمون این است که اینها یکی هستند ولی اینکه حسین بن حسن حسنی شیخ کلینی را همین ابی عبدالله حسینی حسن حسینی مذکور در سند مورد بحث ما گرفتند این هیچ وجهی به نظر می­رسد نداشته باشد بنابراین این سند را بخواهیم تصحیح کنیم با این مشکلات مبنایی و مشکلاتی کبروی و صغروی اینها مواجه هست و اصلاً روایت معتبری که بتوانیم رطل را صد و سی درهم بگیریم نداریم یک نکته ای هم ضمیمه بکنم و بحث را ببندم ممکن است شما بگویید که مگر در این طور چیزها انگیزه جعل وجود دارد پاسخ مطلب می­گوید بله انگیزه جعل وجود دارد اولاً.

 ثانیاً لازم نیست حتماً دنبال انگیزه جعل بگردیم اما اینکه انگیزه جعل وجود دارد چون یک طرف مثلاً می­خواهد چیز کند مسائل شرعی از او بپرسند چه کنند می­رود یک مطلبی را که از یک لغوی شنیده این را به امام نسبت می­دهد برای اینکه بگوید من با امام علیه السلام ارتباط دارم و چه دارم و امثال اینها این طور نیست که انگیزه جعل وجود نداشته باشد

نکته دوم آن این است که خیلی وقتها مشکل جعل نیست مشکل این است که اشتباه کرده مطلبی را که از لغویین شنیده آن را به امام نسبت داده مطلب مطلبی که کلام لغویین هست مرحوم ابن ابی عمیر از او سوال می­کنند که شما مشایخ عامه را درک نکردید روایت نمی­کنی از آنها یا نه چیست ایشان می­گوید من درک کردم و از آنها هم شنیدم ولی دیدم بعضی از اصحاب ما علم خاصه و علم عامه را قاطی کردند مطالبی که مربوط به عامه است را به خاصه نسبت می­دهند مطالب قاطی می­شود من برای اینکه این اختلاف ایجاد نشود تصمیم گرفتم دیگر هر چه از عامه گرفتم آنها را بگذارم کنار از ذهن خودم پاک کنم که دیگر قروقاطی نشود اگر هم یک موقعی حافظه من عیب کرد این طور نباشد که با این ها قاطی بشود این که آنها را پاک می­کرده ولی افراد عادی خیلی وقتها این را قاطی می­کنند مطالبی را که در کتاب لغت است از یک به اصطلاح خبره لغوی شنیده آن مطالب را با امام گفته امام علیه السلام با همدیگر خلط و امثال اینها شده.

 بنابراین ما از جهت روایات اهل بیت علیهم السلام هیچ شاهد قابل اعتمادی برای اینکه مقدار رطل صد و سی درهم باشد نداریم بله این روایات به عنوان یکی از به هر حال قرائنی که برای صد و سی درهم هست می­تواند مطرح بشود حالا ببینیم آیا از مجموع نقلیاتی که در کتب عامه هست از قدما و اینها ما می­توانیم یکی از این سه قول را ترجیح بدهیم. عرض کردم سه تا قول معروف وجود دارد در مورد رطل: صد و بیست و هشت درهم صد و بیست و هشت و چهار هفتم درهم صد وسی درهم . آیا می­توانیم یک طوری یکی از این اقوال را ترجیح بدهیم یا نمی­توانیم. دیگر بر اساس به اصطلاح یک بازه تعیین می­کنیم برای تعیین مقدار رطل این را حالا ملاحظه بفرمایید فردا ان شاءالله بحث را ادامه خواهیم داد و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد .